

آیات متشابهات، نه مجهلات

در دو شماره پیشین مجله گرامی، توضیح دادم که آیات محکمت در قرآن مجید راجع با اعتقادات دینی اسلامی است اما آیات متشابهات از احکام معاملاتی و معاشی مردم حکایت دارند و چون امور دینی مقدم بر امور معاملاتی است آیات محکمت بصفه ام الكتاب متصف شده اند و میفرماید هو الذی انزل علیک الكتاب منه آیات محکمت هن ام الكتاب و آخر متشابهات. آیات محکمت همه جا و همه وقت ثابت و تغییر ناپذیر هستند و از این جهت بلفظ محکم و محکمت موسوم شده اند و صراحت و عدم صراحت در تقسیم آیات شریفه تأثیر نداشته است و همه آیات متشابهات در مورد خود نیز صریح و روشن میباشند و منظور از تشابه در آیات از لحاظ همانندی و تشابه در مصداق و مصادیق است باین معنی که هر یک از آیات محکمت مصداق واحد را دارا شده اند، اما متشابهات هر چند صریح و روشن باشند از مصادیق متعدد حکایت دارند اعم از اینکه مصادیق مزبور هر کدام در زمان واحد قابل بیش بینی بوده باشند و یا در ازمنه آینده بر طبق مقتضیات عصر و زمان و بقناسب عرف و عادت متغیر مردم از نو پدید آیند و از این موضوع باید باختصار توضیح دهیم اما قبل از توضیح چند مطلب را در زیر باید یاد کنیم:

۱- فقهاء عظام لفظ متشابه را باللفظ شبهه بمعنی تردید از یک ریشه پنداشته اند و از این جهت متشابهات را بمعنی مجملات و محتملات و شبهات تعبیر کرده اند و حال اینکه چنین تعبیر درست نیست زیرا لفظ شبهات از لفظ شبهه اشتقاق یافته اما متشابهات از الفاظ تشبیه و شباهت بمعنی مثل و مانند ریشه گرفته و از این جهت است که هر کدام از آیات متشابهات مصادیق متعدد را دارا شده اند و این مصادیق در مفهوم و معنی بیکدیگر شباهت دارند و از حکم واحد تبعیت می نمایند.

۲- بعضی از فقهاء تصور کرده اند. آیات متشابهات راجع بفروع دین است نه اصول دین و این تصور نیز باطل میباشد زیرا بشرحی که توضیح دادیم اصول دین و یا فروع دین همه در آیات محکمت تبیین و روشن شده اند. اما آیات متشابهات با احکام معاملاتی و معاشی مردم مربوط هستند.

۳- بعضی از فقهاء لفظ متشابه را چنین تعریف کرده اند فالمتشابه هو الذی لا یتبیین المراد من لفظه باین معنی که لفظ متشابه هنگامی است که معنی و مراد آن صریح و روشن نباشد. این تعریف علاوه از اینکه قابل قبول نیست فرضاً در قرآن مجید بعضی آیات مبهم و

نامبین بوده باشند باقتضای لسان عرب صورت گرفته نه اینکه در تقسیم آیات شریفه مؤثر بوده باشد .

بنابراین تردید نیست که آیات متشابهات در قرآن کریم مشتمل بر احکام معاملاتی و معاشی مردم میباشد و محکمت از اعتقادات دینی اسلامی حکایت دارند و تشابه در مصداق و مصادیق آیات است آنهم مصادیقی که در زمان رسول اکرم و یاد در عصر ائمه اطهار قابل پیش بینی بوده اند و یا ممکن است در از منته آئینده الی یوم القیامه بتناسب عرف و عادت و با مقتضیات تمدن بشری از نو پدید آیند و همین آیات هستند که با حوائج و نیازمندی های انسانی در هر عصر و زمان تطبیق میشوند بی آنکه کوچکترین تغییر و تبدیل در مفهوم و یا عبارت این آیات حاصل شود و این مطلب از رموز و اسرار قرآن کریم میباشد و صحت آن از مطالعه در چند مثال زیر روشن خواهد شد :

یکم- در قرآن مجید میفرماید **اوفوا بالعقود** یعنی بعهده خود وفا کنید . این آیه از متشابهات است و در مفهوم و معنی آن هیچگونه ابهام و اجمال وجود ندارد و معنی عهد و تعهد در عرف مردم و یاد در لسان عرب معلوم و واضح است . اما مصادیق متعدد را دارا شده است و بعهده یکطرفی و عهود بدویه و یا بعهده دو جانبه و عهود موثقه مشتمل میباشد و چون در زمان سابق عهود بدوی و یکطرفی اثر شرعی در عرف مردم نداشته است فقهاء نیز عهود مزبور را لازم الاجرا نمی پنداشتند و در آن زمان هر گاه شخص تعهدی میکرد که بقبول طرف نرسیده باشد در اجرای آن الزام پدید نمی نمود اما در عصر حاضر عرف و عادت مردم بالخصوص در معاملات بازرگانی و تجارتی تغییر کرده است باین معنی که هر گاه کسی کالای تجارتی سفارش دهد و خرید آن را بقیمت معین و در موعد معین پیشنهاد نماید قانونا بر عایت آن تا آخر موعد ملزم خواهد بود و یا هر گاه يك تاجر و بازرگان کالای خود را بوسیله تلگراف بخریدار احتمالی خود عرضه بدارد و قیمت و موعد را تعیین نماید قانونا با اجرای تعهد یکجانبه خود مکلف خواهد بود و این قبیل تعهدات بدوی در کتب فقهی سابق الزام آور نبودند اما در عصر حاضر در عرف و عادت بازاریان پذیرفته شده و در قبول آن شرعاً مانعی نخواهد بود و در هر دو نوع تعهد مشمول قاعده **اوفوا بالعقود** میباشد.

دوم- در قرآن مجید میفرماید **المؤمنون عند شری طهریم** : این آیه از هر جهت صریح و روشن است و معنی شرط و شروط در عرف مردم و در لغت عرب معلوم و چون این واضح میباشد و هر شخص مکلف است شرط و شروط در تعهدات را محترم بشمارد و چون این شرط و شروط مصادیق متعدد را در بردارد آیه شریفه از متشابهات بشمار میرود و با عرف و عادت مردم در هر زمان که با احکام دیگر اسلامی مخالفت نداشته باشند قابل تطبیق و لازم العمل هستند و به همین جهت است که معاملات بیمه در زمان سابق باطل میشد و این قبیل معاملات را عرف و عادت مردم لازم العمل نمی شمردند . اما در عصر حاضر همه جا پذیرفته شده و بجائی رسیده که انجام معاملات صادراتی و یا وارداتی بالخصوص با کشورهای خارجی منوط و موکول بقراردادهای بیمه میباشد ، هر چند میان مبلغ جزئی حق بیمه فرسادر یکصد تومان با قیمت کالا و متاع یکصد هزار تومان تعادل و تناسب وجود داشته باشد . مقصود این است که فرضاً معاملات بیمه رادر عصر سابق و یا حتی در یکصد سال قبل شرعاً لازم العمل نمی پنداشتند اما در عصر حاضر همه جا پذیرفته شده و از مصادیق آیه شریفه **المؤمنون عند شری طهریم** بشمار میرود .

سوم - در قرآن مجید می‌فرماید **یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود**. این آیه از تشابهات است و معنی و مفهوم آن واضح می‌باشد و معاصدق متعدد را شامل است، از آن جمله معاملات مربوط به آلات طرب و قمار و بازی و یا مسکرات در کتب فقهی ممنوع بود و این قبیل معاملات از عرف و عادت بازار خارج می‌شود، اما در عصر حاضر همه جا پذیرفته شده و یکدستگاه پیاپی مبلغ پنجهزار تومان، آلات ساز و یا ورق بازی و تخته و شطرنج و انواع مسکرات از ویسکی و شامپانی و شری بقیمت‌های گزاف مورد معامله قرار می‌گیرند و اختلافات مربوط باین قبیل معاملات در دادگستری مورد رسیدگی واقع می‌شود از عقود جایزه بشمار می‌روند و تشابه بودن آیه شریفه است که مدلول آن با عرف و عادت و معمول در هر زمان قابل عمل و تطبیق شده است.

چهارم - در قرآن مجید می‌فرماید: **وان الله یا امر بالعدل والاحسان**، باین معنی که باید بر طبق عدل و عدالت رفتار شود این آیه از تشابهات می‌باشد و معنی عدالت در عرف مردم و لغت عرب معلوم و معین است و از برابری عوض با معوض در معاملات و یا برابری تاوان و غرامت بازیان و ضرر حکایت دارد و در کتب فقهی اغلب زیان و ضررهای مالی را تحت قاعده اتلاف مشمول عدالت می‌ساختند اما در عصر حاضر علاوه از اینکه موارد قاعده تسبیب و وسیع تر شده زیان و ضررهای معنوی نسبت بحیثیت و اعتبارات اشخاص را نیز قابل جبران می‌پندارند.

این بود چند مثال از آیات تشابهات و نظایر آنها بسیار است و احکام اسلامی بموجب همین آیات است که زندگی انسانی را می‌تواند در هر عصر و زمان نظم و ترتیب بخشد و حتی احادیث و اخبار نیز بعضی محکم و بعضی دیگر متشابه می‌باشند: از آن جمله در حدیث شریف راجع بقاعده مالکیت می‌فرماید **الناس مسلطون علی اموالهم**. این حدیث در کتب فقهی بقرینت تعبیر شده و مالک اراضی در ملک خود اختیار داشت بطور دلخواهی و کیف‌شاء مسلط باشد و زارع را از ملک خود خارج سازد و حال اینکه عبارت حدیث شریف بصیغه جمع بیان شده و بموجب آن همه کس در زمان واحد باید در ملک و مال خود تسلط داشته باشد و این تسلط بمالک اختصاص ندارد بلکه زارع نیز در محصول ملک حق تسلط دارد و حدیث مزبور بایستی بطور اصلت جمعی تعبیر شده باشد چه رسد باینکه در عصر حاضر ماشین آلات زراعتی و موتورهای معمول شده و ماشینی کردن زراعت با اختیارات مطلقه مالک در اراضی و بارژیم ارباب رعیتی منافات داشته است و بهمین جهات است که قانون اصلاحات ارضی در کشور عزیز ما بتصویب رسیده و حدیث شریف بناچار بهمان مدلول عبارت خود بطور اصلت جمعی تفسیر و تعبیر شده و این تعبیر نتیجه تشابه در معاصدق حدیث نبوی است.

این بود چند مثال از آیات تشابهات اما از تفسیر این آیات به ترتیبی که بیان داشتیم نتایج ارزنده تری بدست می‌آید و باختصار در شماره آینده نقل خواهیم کرد و بمقال خود پایان خواهیم داد.